

رستم عملگر بود یا سهراب؟

چکیده

نگارنده در این مقاله کوشیده است با تحلیل کلی داستان و جمع‌آوری نظریات مختلف، مشخص کند که نهاد فعل «بود» در بیت «غمی بود رستم بیازید چنگ گرفت آن بر و یال جنگی پلنگ» در درس سوم ادبیات فارسی (۱) سال اول دبیرستان، رستم است یا سهراب.

کلید واژه‌ها:

شاهنامه فردوسی، حماسه، رستم، سهراب، غمی.

مقدمه

در مورد حماسه رستم و سهراب، که از تراژدی‌های ماندگار، باشکوه و شورانگیز شاهنامه خداوند سخن، حکیم توس است، آثار فراوانی به رشته تحریر درآمده است اما در شرح بعضی ابیات از جمله بیت مورد بحث همه آنها با هم اختلاف نظر دارند که البته این امر در ادبیات فارسی و مسائل علمی دیگر عادی و از بدیهیات است. بنابراین ما می‌خواهیم با استفاده از آرای صاحب‌نظران در این مورد به یک نتیجه قابل قبول برسیم.

متن اصلی (بحث و بررسی)

می‌دانیم که وقتی سهراب به ده سالگی رسیده بود کسی نمی‌توانست با وی زورآزمایی کند. او خیلی شجاع و تنومند بود؛ تا جایی که برای نبرد حریف می‌خواست و در فکر آن بود که با برداشتن کاووس و افراسیاب از تخت شاهی پدرش (رستم) را به جای آنها به حکومت بنشانند. بنابراین، معلوم می‌شود که ترس و غم اصلاً در وجود سهراب از ابتدا معنایی ندارد. در این میان دو نبرد بین رستم و سهراب روی می‌دهد؛ در نبرد

اول سهراب بر رستم پیروز می‌شود اما رستم با حیله و نیرنگ خود را نجات می‌دهد. بعد از این جنگ، رستم که دیگر حساب خودش را کرده، ترس و غم تمام وجودش را گرفته است.

و زان آب چون شد به جای نبرد
پر اندیشه بودش دل و روی زرد

و اگر می‌بینیم رستم در نبرد دوم پیروز می‌شود، از ضعف و ترس سهراب نیست بلکه همان‌طور که در بیت‌های زیر می‌بینیم، روزگار و سرنوشت دست و بازوی سهراب را بسته است و زمانه به یاری رستم آمده و بخت موافق اوست که پشت دلیر جوان را (سهراب) خم کند و الا رستم توانایی این کار را ندارد:

سرافراز سهراب با زور دست

تو گفتم سپهر بلندش بیست

غمی بود رستم؛ بیازید چنگ

گرفت آن بر و یال جنگی پلنگ

خم آورد پشت دلیر جوان

زمانه بیامد نبودش توان!

نکته بعدی این است که «غمی بود رستم» یک جمله سه جزئی گذرا به مسند است که در آن نهاد (رستم)، مسند (غمی) و بود (فعل ربطی) و معنی مصرع چنین است: «رستم غمگین بود دستش را دراز کرد و... اگر نهاد را سهراب بدانیم، جمله از معنی و مفهوم می‌افتد و اصل بیت و داستان زیر سؤال می‌رود. دلیلی هم ندارد که بگوییم سهراب غمگین بود رستم دستش را دراز کرد؛ زیرا در این صورت، بیت‌های قبل و بعد از آن از مفهوم می‌افتند: از جمله: چون رستم غمگین بود، سهراب به او می‌گوید:

بدو گفت کین بر من از من رسید

زمانه به دست تو دادم کلید

محمدعلی گلستانی

کارشناس ارشد و دبیر

زبان و ادب فارسی

دبیرستان‌ها و مدارس

پیش‌دانشگاهی

عجب‌شیر



عمگین بودن با از دست
دادن رخس و شکست
در اولین نبرد از
سهراب و ترس از نبرد
دوم و جدایی از تهمینه
در ذات و سرشت
رستم رخنه کرده بود

توزین بی گناهی، که این گوژ پشت
مرا بر کشید و بهزودی بکشت...

با توجه به توضیحات بالا نظر استادان گرامی را بررسی می‌کنیم. جعفر شعار و حسن انوری در غمنامه رستم و سهراب و غلامعلی فلاح در رستم و سهراب ابتدا مرقوم فرموده‌اند که سهراب نهاد است و بعد نوشته‌اند شاید رستم نهاد باشد. در کتاب فارسی عمومی «پیام نور» «ویرگول» بین «بود و رستم» آمده و فرموده‌اند که مسندالیه در غمی بود، «سهراب» است.

همین‌طور در کتاب داستان رستم و سهراب به اهتمام: سیدمحمد دبیر سیاقی (ص ۱۱۱) بین فعل گشت و رستم ویرگول گذاشته شده اما درباره نهاد توضیحی نوشته نشده است. در کتاب ادبیات فارسی (۱) و در بعضی از کتاب‌ها؛ بیت بدون نشانه آمده و توضیحی درباره آن نوشته نشده است. در دیگر آثاری که در مورد رستم و سهراب نگاشته شده‌اند، از جمله نامه باستان میرجلال الدین کزازی، حماسه رستم و سهراب منصور رستگار فسایی، شاهنامه فردوسی براساس چاپ مسکو به ویراستاری کاظم عابدینی مطلق و بسیاری از آثار دیگر، بعد از «غمی بود رستم» ویرگول گذاشته شده و در همه آنها نهاد جمله رستم است.

نتیجه کلی

با توجه به اصل و پیشینه داستان و جمع‌بندی کلی آرای سازنده و صائب و قابل استفاده استادان فن که با نوشتن آثار ارزنده چراغ راهنمای ما می‌شوند، به جرئت می‌توان گفت که نهاد فعل «بود» در «غمی بود رستم، بیازید چنگ/ گرفت آن بر و یال جنگی پلنگ» رستم است؛ چرا که عمگین بودن با از دست دادن رخس و شکست در اولین نبرد از سهراب و ترس از نبرد دوم و جدایی از تهمینه در ذات و سرشت رستم رخنه کرده است.

منابع

۱. حکیم ابوالقاسم فردوسی؛ شاهنامه براساس نسخه چاپ مسکو، چاپ دوم، انتشارات پیمان، ۱۳۸۱.
۲. کزازی، میرجلال الدین؛ نامه باستان، ج ۲، چ ۲، انتشارات سمت، بهار ۱۳۸۴.
۳. رستگار فسایی، منصور؛ حماسه رستم و سهراب، چ ۵، چاپ جامی، ۱۳۸۰.
۴. شعار، جعفر و دیگران؛ غمنامه رستم و سهراب، چ ۴، انتشارات علمی، بهار ۱۳۶۸.
۵. دبیر سیاقی، سیدمحمد؛ داستان رستم و سهراب، چ ۳، نشر قطره، ۱۳۸۱.
۶. گروه مؤلفان؛ فارسی عمومی، ویراستار: حسن انوری، چاپ بیست و ششم، انتشارات پیام نور، ۱۳۸۵.
۷. گروه مؤلفان، متون ادب فارسی، سال دوم، آموزش متوسطه عمومی، ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۷۲.
۸. گروه مؤلفان؛ ادبیات فارسی (۱) سال اول متوسطه، انتشارات سازمان کتب درسی ایران، ۱۳۸۸.
۹. فردوسی؛ شاهنامه، براساس چاپ مسکو، ویراستار: کاظم عابدینی مطلق؛ چاپ اول، نشر فرآوری، ۱۳۸۷.
۱۰. فردوسی؛ رستم و سهراب، برگردان: آر تور جرج و ادموند وارنر، ویراستار: هوشنگ رهنما، چاپ اول، انتشارات هرمس، ۱۳۸۲.
۱۱. فلاح، غلامعلی؛ رستم و سهراب، چ ۱، انتشارات بین‌المللی گاج، ۸۹-۱۳۸۸.
۱۲. اسلامی ندوشن، محمدعلی؛ زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، چاپ سوم، انتشارات توس.